

نقش و جایگاه مشایخ طریقت در تحولات اجتماعی تاریخ معاصر کردستان

علیه جوانمردی*

نصراالله پور محمدی املشی**

چکیده

سلسله‌های صوفیانه بعد از تأسیس در کردستان، فضای اجتماعی بخش قابل توجهی از جامعه را تحت تأثیر قرار دادند. تحقیق حاضر از شیوه‌ی پژوهش کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی در صدد بررسی چرایی و چگونگی جایگاه و نفوذ طریقت‌های تصوف بر جوامع کردنشین که مسئله محوری این پژوهش است، می‌باشد. بزرگان این طریقت‌ها در کردستان به واسطه‌ی حمایت مردم از آن‌ها و همچنین با حذف حکومت‌های محلی در راستای افزایش نفوذ و اعتبار سیاسی و اجتماعی خود در عرصه‌های گوناگون اقدامات بسیاری انجام دادند. نتیجه‌ی این پژوهش نشان می‌دهد این مشایخ با حکام و فرمانروایان رابطه‌ی دوسویه داشته و پیوسته به خاطر منافع خود در پی جلب رضایت طرف دیگر بودند. نفوذ سیاسی و اجتماعی؛ برخورداری اقتصادی را برای آنان به همراه داشت به طوری که روز به روز بر تعداد مریدانشان افزوده می‌شد و در نتیجه زمینه نفوذ بیشتر را برای شیوخ در صحنه‌ی اجتماع فراهم می‌کرد.

کلید واژه‌ها: تصوف، کردستان، مشایخ طریقت، نفوذ اجتماعی، دوره معاصر.

* کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه بین المللی قزوین (نویسنده مسئول مکاتبات)

aliece.javanmardi@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بین المللی قزوین poor_amlashi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۷

۱. مقدمه

تصوف در طول زمان تاریخ پرفراز و نشیبی داشته و به مرور انشعابات مختلف و آداب و رسوم‌های مخصوص به خود را گرفت؛ از جمله این انشعابات طریقت قادریه و نقشبندیه بودند که خیلی زود توانستند در مناطق وسیعی گسترش یافته و هواداران و مریدان زیادی پیدا کنند. طریقت قادریه در قرن ۱۲ه.ق توسط شیخ اسماعیل قازانقایی (ولیان) در کردستان گسترش پیدا کرد. ورود رسمی طریقت نقشبندیه و گسترش آن در کردستان هم در اوایل قرن ۱۳ه.ق توسط مولانا خالد نقشبندی می‌باشد.

به مرور افزایش دامنه‌ی نفوذ این طریقت‌ها در کردستان، زمینه‌ی سیاسی و اجتماعی نفوذ مشایخ و بزرگان این طریقت‌ها را فراهم آورد به طوری که در بسیاری از تصمیمات مسائل منطقه از جمله مسائل سیاسی دخیل بودند. البته وضعیت جامعه کردستان در قرن ۱۳ و ۱۴ه.ق نیز بستر مناسب را به بزرگان این طریقت‌ها برای تبدیل شدن به افراد با نفوذ در منطقه فراهم کرده بود. به‌طوریکه بدون در نظر گرفتن نقش طریقت‌های صوفیانه نمی‌توان به خوبی تحولات سیاسی- اجتماعی کردستان را تشریح نمود.

مطالعه و بررسی در تاریخ اجتماعی ایران نیازمند تأملی جدی در آموزه‌های طریقت صوفیانه است تا با استفاده از آن تصویری روشن از زوایای زندگی اجتماعی مردم ایران حاصل گردد. هرچند به دلیل کمبود منابع اصلی و مطالعات درخور و اطلاعاتی بسیار محدود در زمینه‌ی نفوذ اجتماعی طریقت، پژوهش و روشن نمودن این بخش از تاریخ کردستان را با مشکل مواجه نموده است.

پژوهش حاضر در صدد است با روش توصیفی- تحلیلی و به شیوه‌ی کتابخانه‌ای کارکردهای اجتماعی شیوخ طریقت در تاریخ معاصر کردستان را با دیدی تحلیلی مورد بررسی قرار دهد. پژوهش حاضر بر پایه‌ی منابع کتابخانه‌ای و با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی به دنبال واکاوی تأثیر مشایخ طریقت کردستان در تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی معاصر می‌باشد.

سوالات مورد نظر این تحقیق چنین است: که دلایل نفوذ اجتماعی این طریقت‌ها چه بوده است؟ مناسبات شیوخ صوفیه‌ی کردستان و حکمرانان وقت چگونه بوده است؟ همچنین مشایخ طریقت چه جایگاهی در بین مردم داشتند؟

بیشتر آثاری که در این زمینه به رشته تحریر درآمده‌اند نگاهی کلی به طریقت‌های تصوف داشته‌اند و بیشتر این آثار به زندگی، احوالات و عقاید بنیان‌گذاران این طریقت‌ها

پرداخته‌اند. در میان منابع دست اول خاطرات شیخ رئوف ضیایی تحت عنوان «یادداشت‌هایی از کردستان» و «تاریخ مردوخ» شیخ محمد مردوخ امام جمعه‌ی کردستان و از روحانیون مشهور منطقه و خاطرات دیوان‌ببگی از منابع مهم این دوره می‌باشند که این منابع اطلاعات کلی در مورد نقش شیوخ طریقت در کردستان داده‌اند.

منابع کردی و پژوهش‌های جدید نیز اطلاعات کلی درباره‌ی اوضاع سیاسی و اجتماعی کردها داده‌اند و طریقت‌های کردستان را کمتر مورد توجه قرار داده‌اند. به طور کلی در این زمینه کار ریشه‌ای و اساسی صورت نگرفته است. منابعی که طریقت‌های کردستان را مورد بررسی قرار داده‌اند بیشتر حالت زندگینامه‌نویسی دارند و متأسفانه در مورد نقش و تأثیرات مشایخ طریقت مطلبی ارائه نشده است. از منابع تحقیقاتی می‌توان از کتاب محمد رئوف توکلی تحت عنوان «تاریخ تصوف در کردستان» که به بررسی تاریخ قادریه و نقشبندیه از ابتدای پیدایش آن تا عصر خود و همچنین خاندان‌های گسترش‌دهنده‌ی این طریقت‌ها در کردستان می‌پردازد. در این کتاب، اگرچه اطلاعات خوبی در این زمینه ارائه نموده اما به طور کامل و جامع درباره‌ی قادریه و نقشبندیه به تحقیق نپرداخته و فقط به معرفی برخی از بزرگان این طریقت‌ها و تاریخچه‌ی طریقت‌های تصوف و درویشی در کردستان پرداخته است. همچنین کتاب «تاریخ جامع تصوف کردستان» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد کمال روحانی پس از سیری کوتاه در تاریخ تصوف و اندیشه‌ها و مکاتب صوفیه از قرن دوم هجری تا زمان حال، به بررسی تاریخ و اندیشه دو فرقه‌ی نقشبندی و قادری در کردستان پرداخته و هیچ اطلاعی از تأثیرات سیاسی و یا اجتماعی آنها ارائه نکرده است. «تذکره‌ی عرفای کرد» از نادر کریمیان سردشتی، «دانشمندان کرد در خدمت علم و دین»، «بنه‌ماله‌ی زانیاران»، «یادی مه‌ردان» تألیفات عبدالکریم مدرس از نویسندگان نقشبندی که با مشایخ ارتباط نزدیکی داشته و سمت معلمی بعضی از فرزندان این شیوخ را بر عهده داشت، جز زندگینامه‌نویسی و ستایش آنها مطلبی در مورد فعالیت‌های آنها ارائه نداده است. متأسفانه بیشتر منابع همین روند را دارند و به جز داده‌های کلی در مورد شیوخ و شجره‌ی آنها و همچنین نفوذ معنویشان در زمینه‌های دیگر اطلاعی داده نشده است.

پژوهش‌های کردشناسان مشهوری چون نیکیتین (Vasily Nikitin) و بروئین‌سن (Martin Van Bruinessen) و مک داول (David Mc Dowall) نیز چنین است تنها بروئین‌سن که جدیدترین پژوهش جامعه‌شناسی کردها را با عنوان «جامعه‌شناسی مردم کرد (آقا، شیخ، دولت)» نگاشته، فصل چهارم کتاب خود را به شیوخ طریقت اختصاص داده است. از حیث جامعه‌شناسی پژوهشی بدیع و جالب است و نویسنده تلاش زیاد نموده که

به اسرار و رموز دو طریقت و آداب و مناسک آنها دست پیدا کند. به هر روی این کتاب به عنوان آخرین تحلیل جامعه‌شناسی از نقش عرفان و تصوف در کردستان بسیار درخور توجه می‌باشد. در این باب می‌توان به مقاله «بررسی تأثیرات سیاسی و اجتماعی طریقت‌های کردستان در آغاز سده بیستم» از عباس زارعی مهرورز (۱۳۹۴) نیز اشاره کرد که به بررسی طریقت‌های کردستان از جمله نقشبندیه در دوره مشروطه و همچنین جنگ جهانی اول پرداخته است. روزنامه‌های آن دوره مانند تجدد، اتحاد اسلام، نسیم شمال و... بیشتر منعکس‌کننده اوضاع اجتماعی آن دوره‌اند اما حرفی از مشایخ طریقت و نقش آن‌ها در سیاست یا اجتماع به میان نیاورده‌اند. شاید اگر روزنامه‌ای محلی در این زمینه وجود داشت بهتر می‌توانست نقش این مشایخ طریقت را در زندگی مردم برای ما روشن‌تر سازد.

۲. گسترش طریقت‌های قادریه و نقشبندیه در کردستان

تصوف تعبیری باطنی و عرفانی است که در فرهنگ اسلامی شکل گرفته و اولین تجلیات آن مربوط به قرن دوم هجری بوده و پیش از آن نامی از تصوف دیده نمی‌شود. تصوف در ابتدا جنبه‌ی زهد و اعراض از دنیا را داشته است (حلبی، ۱۳۶۵: ۳۵۶) اما بعداً به گفته‌ی ابن جوزی به دلیل پارسایی صوفیان و آسایشی که در تصوف دیدند به آن متمایل شدند (ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۱۳۴). در راستای گسترش تصوف یکی از مناطقی که تحت نفوذ تصوف و عرفان درآمد کردستان بود به طوری که عرفان و تصوف اگر اغراق نباشد به سرعت در بین کردها منتشر شد. کردها مردمی صوفی‌منش و درویش مسلک‌اند، از این رو مردم کرد به یکی از طریقه‌های تصوف سرسپرده‌اند و هر جا مسجد است خانقاه و تکیه هم هست (طیبی، ۱۳۷۴: ۲۹۲). برخی چنین باور دارند که فکر تصوف تنها فکر مذهبی است که در کردها به صورت عمل در می‌آید و تازه خود کردها هم با شیوه‌ی کاملاً ابتدایی به تجزیه و تحلیل آن می‌پردازند (نیکیتین، ۱۳۷۷: ۴۴۸). طریقت‌های صوفیه در کردستان مانند بیشتر مناطق ایران در عصری منتشر شدند که طریقت‌های شازلی، نوربخشی، علوی که شاخه‌ای از طریقت خلوتیه بود در کردستان حضور داشتند (عهلی ره‌سول، ۲۰۰۸: ۴۱-۴۲). به طور کلی می‌توان گفت پس از سرکوبی خرم‌دینان، به ویژه در منطقه کردستان و غرب، تصوف بر بستر اعتقادی کردها راه یافت و اگراد از سده‌ی سوم هجری با تصوف آشنا شدند (زارعی، ۱۳۸۱: ۷۲).

یکی از عوامل مهم در رشد تصوف در منطقه‌ی غرب و به خصوص مناطق کردنشین این باشد که تصوف با جغرافیای عشایری تطابق کامل داشت (تابانی، ۱۳۸۰: ۳۶۹). نوع زندگی مردم کردنشین که به صورت طایفه‌ای و عشایری بود به مشایخ طریقت امکان می‌داد با سهولت بیشتری بر مردم تأثیر بگذارند و آن‌ها را با خود همراه کنند. در واقع چنین بافتی در هر جامعه محیط مناسبی برای رشد طریقت‌ها فراهم می‌آورد.

عوامل دیگری که باعث گسترش تصوف و طریقت در میان مناطق کردنشین ایران شد شاید ناشی از اقلیت قرارگرفتن کردها و همچنین در اقلیت بودن اهل تسنن باشد که زمینه‌ی گوشه‌گیری آنها را فراهم نمود و همین گوشه‌گیری و انزوا طلبی آن‌ها باعث رواج بازار صوفیگری و رشد تصوف در این مناطق شد. روحیات و خلق‌وخوی کردها از جمله جوانمردی نیز در گسترش تصوف در میان کردها بی‌تأثیر نبود.

در کردستان دو طریقه‌ی قادریه و نقشبندیه بیشتر از طریقت‌های دیگر گسترش یافتند. مردم تحت نفوذ این دو طریقت درآمدند به طوری که روزه‌روز بر نفوذشان افزوده شد. در این راستا لازم به ذکر است که عوامل و انگیزه‌های خاصی در پیشرفت هر یک از این طریقت‌ها مؤثر بوده است چنانکه گروهی از طریقت قادریه معتقد بودند شیخ عبدالقادر از نژاد کردها می‌باشد و این اعتقاد بهترین انگیزه برای پیوستن افراد به قادریه بوده است، در حالیکه پیوستن مردم به طریقت نقشبندیه بیشتر جنبه‌ی مذهبی داشته و شاید به همین دلیل است که هرچه صف‌بندی مذهبی مردم کردستان تقویت شده نقشبندیه نفوذ بیشتری نموده است؛ چرا که در طریقت نقشبندیه بر این باورند اولین بار خرقه را از خلیفه‌ی دوم دریافت کرده‌اند و کردستان که بیشتر پیرو اهل تسنن بودند به سوی این طریقت کشیده شدند.

از قدیمی‌ترین سلسله‌های طریقت، سلسله‌ی قادریه منسوب به عبدالقادر گیلانی است (زرین کوب، ۱۳۶۲، ۸۰). ایشان از مشایخ بزرگ و عرفای قرن ششم می‌باشند؛ نسب او با پنج واسطه به امام حسن مجتبی می‌رسد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۵۶-۵۷). در مورد ورود قادریه به کردستان و گسترش آن نظرات مختلفی داده شده است. برخی منابع و تحقیقات حاکی از آن است که طریقت قادریه توسط دو برادر به نام‌های سید عیسی و سید موسی به کردستان وارد شد و توسط این دو گسترش یافت. «در سال ۱۳۶۰ میلادی دو برادر به نام‌های سید موسی و سید عیسی از همدان به شهرزور آمدند و در برزنجه رحل اقامت افکندند. گفته می‌شود این دو بودند که طریقت قادری را در کردستان جنوب گسترش دادند» (وان‌بروین سن، ۱۳۷۸: ۳۱۱-۳۱۲). اما سندی برای این ادعا در دست نیست، فقط می

گویند به جز سادات «نهری» و «طالبانی» همه‌ی شیوخ قادری که در کردستان شناخته شده‌اند سید عیسی را در سلسله‌های خود دارند.

برخی دیگر شیخ محمود زنگنه‌ی طالبانی را مروج قادریه در کردستان می‌دانند. او فرزند یوسف آقا از مأموران عثمانی بود، یوسف آقا پس از مدتی از کار دولتی کناره‌گیری و وارد عشیره‌ی زنگنه شد و با دختری از قبیله‌ی زنگنه ازدواج کرد و ثمره‌ی این ازدواج محمود طالبانی بود (موده‌رس، ۱۳۸۹: ۴۳۷). وی از بوکان واقع در کردستان ایران به قصد تعلم به عراق مسافرت کرد و در قریه‌ی «قرخ» از توابع چمچال کرکوک سکنی گزید (دهقان، بی تا: ۵۷). بعد از آن به تحصیل علوم دینی پرداخت و به تبلیغ طریقت همت گماشت و کم‌کم مریدان زیادی گرد او جمع شدند (موده‌رس، ۱۳۸۹: ۴۳۷-۴۳۸). نظر سومی که در مورد گسترش قادریه وجود دارد این است که توسط سید اسماعیل قازانقایی این مهم صورت گرفته است (توکلی، ۱۳۸۱: ۱۵۵-۱۵۶). سید اسماعیل قازانقایی، پس از آنکه طریقه‌ی نوربخشی و طریقه‌ی علویه را از پدرش تحصیل نمود، به بغداد رفت و در آنجا طریقت قادریه را از شیخ احمد احسائی^۱ فراگرفت و با او بیعت کرد و توسط وی به سلک طریقه‌ی قادریه درآمد و پس از بازگشت از بغداد، در قریه‌ی «قازانقاییه» اقامت گزید و دست به ارشاد و راهنمایی زد (ئه‌حمده شوان، ۲۰۰۱م: ۷۴). به نظر می‌رسد این دیدگاه پذیرفته‌تر باشد چون در مورد برادران سید عیسی و سید موسی سند مشخصی که طریقت قادریه را رواج داده‌اند وجود ندارد و هیچ‌کدام از منابع به آن اشاره‌ای نکرده‌اند. شیخ محمود زنگنه را نیز می‌توان جزء مروجین قادریه در کردستان به شمار آورد اما محققین و مورخین اسماعیل قازانقایی را مروج اصلی این طریقت در کردستان معرفی کرده‌اند.

طریقت نقشبندیه نیز که به خواجه بهاء‌الدین محمد نقشبند بخاری منسوب است؛ در کردستان توسط مولانا خالد شهرزوری گسترش یافت. انتشار طریقت نقشبندیه به صورت گسترده به آغاز قرن ۹ ه.ق برمی‌گردد که خلفا و مشایخ این طریقت به اطراف پراکنده شدند و نفوذ خود را علاوه بر خراسان و ماوراءالنهر به مناطق دیگر همچون کردستان نیز گسترش دادند، اما نفوذ زیادی نداشتند و آن به این دلیل بود که در غرب ایران طریقت‌های تصوف شیعی و نیز در مناطق کردستان طریقه‌ی قادریه که سنی بود، مانع نفوذ طریقت نقشبندی بودند (کریمیان سردشتی، ۱۳۸۱: ۹۱).

۳. جایگاه مشایخ طریقت به عنوان رهبران سیاسی

طریقت‌ها و رهبران آن‌ها بر جنبه‌های مختلف زندگی مردم از جمله جنبه‌های سیاسی تأثیر بسیار داشتند. تأثیرات سیاسی مشایخ در کردستان ایران بیشتر از جانب شیوخ نقشبندی به خصوص شیوخ اورامان بود و این شیوخ در تحولات سیاسی ایران نیز نقش اساسی داشتند. نقش مشایخ قادری در سیاست در این میان خیلی کم‌رنگ گزارش شده است. وجود خاندان‌های قدرتمند نقشبندی در کردستان به آن‌ها این امکان را داد که در سده‌های ۱۳ و ۱۴ ه.ق به نقش‌آفرینی در جامعه‌ی کرد پرداخته و بر روند حوادث جامعه اثر بگذارند. نفوذ گسترده‌ی این طریقت‌ها در میان مردم باعث افزایش تدریجی قدرت مشایخ و بزرگان این طریقت شد. نقش رهبران طریقت در تحولات سیاسی ایران از نیمه‌ی دوم سلطنت قاجاریه یعنی از دوره‌ی ناصری به بعد افزایش یافت و بیش‌ترین فعالیت‌های آنها به همین دوره برمی‌گردد.

از دو قرن پیش هنگامی که حکومت‌های سنتی کردستان رو به افول نهادند، شیوخ کرد نقش آشکاری در امور سیاسی و رهایی مردم کرد از خود نشان دادند. پس از فروپاشی فرمانروایی‌های محلی کرد، شیوخ کوشیدند خلأ قدرت محلی را در کردستان پر کنند. آنان با تکیه بر علایق مذهبی مردم به گسترش دامنه‌ی نفوذ خود پرداختند. بارگاه و خانقاه شیوخ و رهبران طریقت ملجأ و زیارتگاه پیروان مشتاق طریقت‌ها گردید. نخستین قیام همگانی مردم کرد به رهبری شیوخ بوده است (ابریشمی، ۱۳۸۵: ۸۷-۸۸). نمونه‌ی بارزی از نقش سیاسی شیوخ در دوره‌ی پس از فروپاشی امارت‌ها شورش شیخ عبیدالله نه‌ری در دوره ناصرالدین شاه قاجار می‌باشد.

همزمان با پایان یافتن قدرت امیرنشین‌های کرد، قدرت رؤسای قبایل که تا آن زمان قدرت داخلی کردها را در دست داشتند پایان یافت. بنابراین در ابتدای قرن نوزدهم هجری خلأ سیاسی و رهبری سنتی در کردستان به وجود آمد. در واقع تا اواسط قرن نوزدهم بخش بزرگی از مناطق کردنشین به امیرنشین‌هایی تقسیم می‌شد که از خودمختاری قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند و سرانجام در جریان تمرکزگرایی شاهان قاجار از بین رفتند و آخرین امرای کرد (اردلان‌ها) در سال ۱۸۶۵ م / ۱۲۸۲ ه.ق عزل شدند. در نتیجه امرای کرد و بسیاری از رؤسا و خوانین بخشی از قدرت خود را از دست دادند (محمدی، احد و عظیم زمانی، ۱۳۹۲: ۱۰۶). سرکوب این امیرنشین‌های کرد و از دست دادن نفوذ آنان سبب خلأ قدرت در منطقه و همچنین روی کار آمدن رهبران مذهبی گردید که جایگاه و مقام قابل ملاحظه‌ای در میان کردها داشتند.

با ظهور شیوخ که در ابتدا به عنوان نیروی دینی و اخلاقی خود را معرفی می‌کردند، به نوعی آرامش به کردستان بازگشت و بین عشایر کرد اتحاد جدیدی بر پایه‌ی رهبری شیوخ به وجود آمد (روحانی، ۱۳۸۵: ۳۵). در واقع ظهور شیوخ به عنوان رهبران قومی تنها به وسیله‌ی نفوذ مذهبی نبود بلکه حکایت از آن دارد که پس از انقراض رهبران غیرروحانی و امرای کرد کسی نبود که در میان مردم از حیثیت و نفوذ قابل توجهی بهره‌مند باشد. بنابراین بنا به گفته‌ی اولسن میتوان گفت سهولت پذیرش شیوخ به عنوان رهبر از سوی جامعه‌ی کرد نشان‌دهنده‌ی نیاز جامعه به پر کردن خلأ ناشی از کمبود امرا بوده است (اولسن، ۱۳۷۷: ۲۳).

۴. جایگاه شیوخ در رابطه با حکام

مشایخ طریقت با حکام محلی روابط خوب و مسالمت‌آمیز داشتند و ظاهراً در ابتدا سعی داشتند در کار سیاست دخالت نداشته باشند. مولانا خالد مروج نقشبندی در کردستان در ابتدا در مکتوبات خود به خلفایش سفارش می‌کرد توجه خود را بیشتر متوجه مردم سازند و از حکومت‌های مرکزی (همچون دولت عثمانی و قاجار) دوری کنند و در نامه‌ای خطاب به سید طه شمزینی این مسئله را گوشزد می‌کند. البته مولانا خالد با حکام محلی بابان و اردلان روابط خوبی داشت و حتی از مریدانش می‌خواست که برای حفظ قدرت آنها دعا کنند. حکام منطقه هم به خاطر منافع خود با شیوخ و رهبران طریقت‌ها روابط مسالمت‌آمیزی داشتند. در یک مورد میرزا حسین دیوان‌بیگی^۲ که پدرش میرزا رضاعلی تصدی امور دیوان‌بیگی و همچنین نایب‌الایالگی در کردستان را داشت نقل می‌کند به خانه‌ی شیخ عمر رفته ناهار خورده و بعد از آن هم به خانه‌ی شیخ حسام‌الدین رفتند (دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۱۲۱). این نشان می‌دهد که این حکام و متنفذین بودند که با مشایخ روابط خوبی داشتند و به منزل آنها رفت‌وآمد می‌کردند. همچنین آورده است زمانی که برادرش میرزا محمد شریف فوت شد از جمله افرادی که برای دلداری و فاتحه‌خوانی حضور یافتند شیوخ نقشبندی بودند (دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۱۲۹). از طرف دیگر متنفذین و حکام هم پاسخگوی اوامر شیوخ بودند چنانکه در یک مورد شیخ حسام‌الدین کاغذی به دیوان‌بیگی می‌نویسد از قرار معلوم یکی از مریدانش با عیال خدمت شیخ رفته است اما در مسیر راهزنی او را غارت کرده است. لذا خواهان مجازات راهزن گردید و دیوان‌بیگی طبق درخواست شیخ دستور داد شخص راهزن را دستگیر کنند (دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۱۲۶-۱۲۷).

بنابراین می‌توان گفت ظاهراً شیوخ با حکام و امیران منطقه روابط مسالمت‌آمیز داشتند. این رابطه دوسویه بود و هر دو به خاطر منافع خود در پی جلب رضایت طرف دیگر بودند. اگر چه در ابتدا آنان کاری به سیاست نداشتند، اما به تدریج با از بین رفتن حکام محلی و خوانین راه برای آنها باز شد و مردم آنها را به عنوان رهبر خود پذیرفتند، از این رو به نفوذشان افزوده شد. همین باعث ورود آنها به صحنه‌ی سیاست شد چنانکه بعدها شورش‌ها و قیام‌هایی توسط این شیوخ انجام شد و مردم به زعامت آنها علیه حکومت مرکزی به پا خواستند.

به نظر می‌رسد در این شورش‌ها و جنبش‌ها اندیشه‌ی مسیحایی و حکومت عدل حاکم بود یعنی مردم شیوخ را حاکم عادل دانسته و به جنبش او جنبه‌ی مهدویت می‌دادند. چند شورش «مهدوی» در کردستان روی داده بود که در تمام این موارد نقش مهدی را شیوخ ایفا می‌کردند (وان بروئین سن، ۱۳۷۸: ۳۵۶). در واقع مردم این شیوخ را رهایی‌بخش خود از ظلم حاکمان جور می‌دانستند. بیشتر این شورش‌ها به دست مشایخ طریقت نقشبندی از جمله شیخ عبیدالله، شیخ سعید پیران و... انجام گرفت که از فعالیت سیاسی چشم‌گیری نسبت به سایر طریقت‌ها برخوردار بودند.

۵. جایگاه اجتماعی شیوخ در کردستان

شیوخ و طریقت‌های درویشی در کردستان تأثیرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فراوانی داشتند و از نفوذ فوق‌العاده‌ای در بین مردم برخوردار بودند. بافت عشیره‌ای کردستان و درگیری‌های ناشی از آن، خان‌های نواحی مختلف را مجبور می‌کرد دست به دامان مشایخ شوند چون می‌دانستند اوامر شیوخ برای مردم پذیرفته شده است. مهم‌ترین نقشی که شیوخ بازی می‌کردند نقش «واسطه‌گری و میانجیگری» بین کشمکش‌های قبایل و عشایر بود. خیلی اتفاق می‌افتاد دو طایفه به جان هم افتاده و هر دو طرف تلفاتی داشتند؛ به محض این که شیخ را واسطه قرار می‌دادند جنگ و نزاع خاتمه می‌یافت. هر قوم و طایفه‌ای یک شیخ و مرشد مخصوص به خود داشت و به اعتقاد این که پدران آنان افراد صالح و مؤمنی بوده‌اند نزد مردم از اعتبار و ارزش زیادی برخوردار بودند هر چند این بازماندگان افراد بی‌سواد و نادرستی باشند (بایزیدی، ۱۳۶۹: ۸۹). می‌توان گفت شیوخ بیشتر در مناطقی نفوذ داشتند که جمعیت قبیله‌ای آنها بیشتر و زمینه‌ای برای کشمکش فراهم‌تر بود. این شیوخ در این مناطق، با حل و فصل منازعات بین مردم و قبایل روزه‌روز به نفوذ خود می‌افزودند.

مشایخ طریقت به احتمال زیاد در مناطقی که کشمکش قبیله‌ای کمتری وجود داشت از نفوذ کمتری برخوردار بودند.

مردم حتی در جشن‌ها و مراسم‌های ساده‌ای مثل خواستگاری و فاتحه‌خوانی نیز خود را به شیخ وابسته می‌دیدند. این مردم جواب «نه» به شیخ را نه تنها گناه می‌دانستند بلکه فکر می‌کردند خیلی زود در همین دنیا مجازات خواهند شد. با دخالت شیخ در امور مردم، هم او به اهداف خود می‌رسید و هم مردم به خواسته‌های خود دست می‌یافتند. از این رو به تدریج شیخ و وابستگان او در جامعه در کنار خوانین و حکما جایگاهی مهم پیدا کردند. هر شخصی که نزد شیخ توبه می‌کرد از گناہانی مثل دزدی محروم می‌شد و قسمت زیادی از وقت خود را باید صرف ذکر و شرکت در مراسمات طریقت می‌کرد. البته پذیرفتن این تشریفات و انجام آنها یک امنیت نسبی نیز در میان جامعه به وجود می‌آورد (قنبری کلاشی، ۱۳۸۷: ۲۹۶).

همچنین مردم به دلیل اعتمادی که به مشایخ طریقت داشتند وسایل گرانبها و قیمتی خود را نزد شیخ نگه می‌داشتند چون این شیوخ را امانت‌دار و حافظ جان و مال خود می‌دانستند و هر ساله در زمان‌هایی معهود به بازدید وسایل خود می‌رفتند (روزنامه‌ی دولت علی‌یه ایران، ۱۲۸۲، شماره‌ی ۵۷۲). اگر امانت‌داری به خوبی انجام نمی‌شد از شیخ سلب اعتماد می‌شد البته این مورد خیلی کم پیش می‌آمد. به این ترتیب این ویژگی شیخ باعث نفوذ هرچه بیشتر او در میان مردم و پیروان خود می‌شد و هر ساله افراد زیادی هم به قصد زیارت شیخ و هم برای بازدید وسایل خود نزد شیخ می‌رفتند. از طرف دیگر به احتمال زیاد افرادی که وسایل گرانبهای خود را نزد شیخ نگه می‌داشتند به ازای نگهداری از آن مقداری پول به او می‌پرداختند و این اقدام به نوعی کمک اقتصادی برای شیوخ بود.

جامعه‌ی کردستان یک جامعه‌ی کاملاً مذهبی و معتقد به شرع اسلام بوده و هست به همین دلیل به روحانیون و سادات و شیوخ طریقت‌ها احترام فراوانی می‌گذارند. محمود بایزیدی می‌نویسد: «مردم هیچ‌وقت به مال و ثروت ملا و سید و شیخ دست نمی‌زدند و آن را تباه نمی‌ساختند؛ زیرا می‌گویند این‌ها اجاق زاده می‌باشند و عاقبت کردار ما را روشن می‌سازند که این جزء اعتقادات کردها می‌باشد، با وجود این که اکثر این شیوخ و پیروان طریقت درس نخوانده بودند؛ ولی به خاطر اجدادشان که شیخ بوده‌اند مورد احترام هستند» (بایزیدی، ۱۳۶۹: ۱۵۴-۱۵۵).

مهم‌ترین نقشی که شیوخ داشتند ایجاد ملجأ و پناهگاه مخصوصاً در زمان جنگ و قحطی بود. چنانکه در زمان جنگ جهانی دوم بعد از حمله‌ی روس‌ها مردم و علما به خانقاه و منازل شیوخ پناهنده می‌شدند. رئوف ضیایی در خاطرات خود در مورد دایی‌اش شیخ علاءالدین سراج‌الدینی و پناه دادن عده‌ای از مردم و علما در هنگام نزدیکی روس به میاندوآب و سقز در بهار سال ۱۳۳۴ سخن می‌گوید. خاطرات او نشان می‌دهد خودش و مادرش هم جزء آن افرادی بودند که به خانقاه شیخ علاءالدین پناهنده شدند. او در ادامه می‌گوید در هنگام اقامت در خانقاه دایی‌اش شیخ علاءالدین، ۲۰۰ نفر از علما و محترمین به او پناهنده شده بودند (ضیایی، ۱۳۶۷: ۵۱-۵۲).

در بعضی موارد هم شفاعت امرا و حکما را انجام می‌دادند؛ به عنوان نمونه در یک مورد شیخ عبدالرحمن سراج‌الدینی شفاعت حاکم اورامان محمد سعید سلطان را از شرف‌الملک والی سنندج طلب می‌کند که شورش کرده بود. شرف‌الملک نه تنها پذیرفت و او را مورد عفو بخشایش قرار داد بلکه بار دیگر او را به حکمرانی اورامان منصوب کرد (مردوخ، ۱۳۷۹: ۴۱۳).

شیوخ در کارهای عمرانی و عام‌المنفعه مثل ساختن مسجد، تکیه و خانقاه، مدرسه، ساختن راه‌ها و پل‌ها و غیره حضور داشتند. از جمله مولانا محمدصادق مرزنگ^۳ در زمینه‌ی خدمات اجتماعی گام‌های مؤثری برداشت. او پلی بر رودخانه‌ی زاب که جریان آب طی چندین ماه از سال باعث قطع ارتباط اهالی در دو طرف رودخانه شده بود بست. این پل بعداً به پل مولانا مشهور شد. همچنین «پل سنخ» را بر روی رودخانه‌ی مهاباد نزدیک روستای قره‌قشلاق زد. یکی دیگر از اقدامات موثر او کشیدن راه کاروان‌رو «بصری» بود. این راه از میان دره‌ی صعب‌العبور شرق مهاباد می‌گذشت که آن هم سال‌ها وسیله‌ی ارتباط روستاهای شرقی با مرکز شهر بود (خوانچه سپهرالدین، ۱۳۶۸: ۲۳۶-۲۳۷). شیخ حسام‌الدین که از بزرگ‌ترین و متنفذترین شیوخ سراج‌الدینی بود مساجد زیادی نیز در مناطق مختلف ساخت از جمله مسجد نوین، مسجد خورمال، مسجد هه‌باس آوا (عباس آباد)، مسجد سقز و ... (هه‌ورامانی، ۱۳۸۴: ۴۵۴). شیخ عمر ضیاءالدین نیز در زمینه‌ی ساخت خانقاه فعال بوده و پنج خانقاه را در خانقین، قزرابات، کفری، بیاره و بیاویله در شرق حلبچه بنا نمود (ره‌شید به‌همه‌نی، ۲۰۰۱م: ۴۴۱). از طرف دیگر طلبه‌هایی که در این خانقاه‌ها درس می‌خواندند مستمری خود را از شیخ می‌گرفتند، یعنی شیخ خرج خوراک و پوشاک وسایل نوشتن و غیره آنها را تأمین می‌نمود. شیخ عمر ضیاءالدین «نانوا خانه‌ای»

داشت که در طول روز کار می‌کرد و مردم نان خود را از آن جا تهیه می‌کردند، مقدار نانی هم که اضافه می‌آمد بین فقرا تقسیم می‌شد (هه‌ورامانی، ۱۳۸۴: ۱۰۳۸).

نه تنها مردم فقیر بلکه ثروتمندان نیز به نوعی به شیوخ و مریدانش توسل می‌جستند. ثروتمندان برای این که زکات مالشان را بدهند و یا ثرویشان از گزند چشم بد در امان باشد، قسمتی از ثروت خود را به شیخ هدیه می‌دادند تا دعای شیخ نصیبشان شود. فقیران هم برای گذران زندگی چشم امید به شیخ داشتند. هیچ‌گاه خانه‌ی شیخ از فقیران و درماندگان خالی نبود (قنبری کلاشی، ۱۳۸۷: ۲۹۷). عده‌ی پیروان شیخ بیش از گروه مردمی بود که به طور منظم به خانقاه او یا خلیفه‌اش می‌رفتند و در مجالس ذکرش شرکت می‌کردند (وان بروئین سن، ۱۳۷۸: ۳۵۱). در واقع اغلب مریدان یک شیخ مختص یک روستا و یا یک ایل نبودند بلکه در سراسر کردستان پراکنده بودند. میرزا حسین‌خان دیوان‌بیگی در خاطراتش درباره‌ی نفوذ نقشبندیان و تعداد مریدانش می‌نویسد: «شیخ حسام‌الدین و شیخ عمر پسران شیخ عثمان متجاوز از یک‌صد هزار نفر مرید معتقد دارند و آنها را صاحب کشف و کرامات می‌دانستند» (دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۱۲۰). بیشتر این شیوخ مریدان فراوانی در مناطق کردنشین و پیروانی در بیشتر کشورهای اسلامی داشتند از جمله مشهورترین شیوخ که از نفوذ زیادی برخوردار بودند از همان ابتدا مولانا خالد بود بعد از او شیوخ سراج‌الدینی و مشهورترین آنها شیخ حسام‌الدین بود. شیوخ شمزینی هم از قدرت و اقتدار زیادی برخوردار بودند و خلفا و مریدانی در نواحی مختلف کردستان داشتند.

شیوخ نقش طبیب و پزشک را هم ایفا می‌نمودند و مردم شاید به خاطر اعتقاد راسخی که به شیخ داشتند او را شفا دهنده‌ی خود می‌دانستند. اگر یکی دیوانه و یا بیماری خاصی برایش پیش می‌آمد آن شخص را به خانه‌ی شیخ می‌بردند و گوسفند و پول هنگفتی به عنوان هدیه به شیخ می‌دادند. شخص بیمار چند روزی در خانه‌ی شیخ می‌ماند، آنگاه اگر مقدر شده باشد شخص بیمار فوت شود و دیگر هیچ‌امیدی به درمان آن نیست؛ شخص از خانه شیخ مرخص می‌شود و دنبال کارش می‌رود تا اجلش فرا رسد، اما اگر اجلش نرسیده بود و از مرضی رهایی یابد از این به بعد آن فرد، چراغ آن خانه و زیر فرمان او می‌شود؛ پسر و فرزندان آن مرد هم تابع آن شیخ می‌شدند و دیگر آن فرد پیش هیچ شیخ دیگری نمی‌رفت (بایزیدی، ۱۳۶۹: ۱۵۵). یک نوع طبابتی که توسط شیوخ و خلفای آنان انجام می‌گرفت طبابت به وسیله‌ی داغ کردن بود و غالباً بر روی شانه‌ها، کتف و کمر گذاشته می‌شد. محل داغ تا بهبودی کامل بیمار باید هر روز تازه گردد و التیام نیابد (سلطانی، ۱۳۷۴: ۱/۵۳۸). علاوه بر نقش طبابت، بعضی از این شیوخ روشن‌بین بودند و بعضی دیگر

روانشناسان قابلی بودند که می‌توانستند مردم را تحت تأثیر خود قرار دهند و همین چیزها بود که مردم را از نقاط دور به سویشان جلب می‌کرد (وان بروئین سن، ۱۳۷۸: ۳۵۲).

۶. تأثیر اقتصادی شیوخ

نفوذ سیاسی و اجتماعی شیوخ در بین مردم به طور طبیعی نفوذ اقتصادی را هم برای آنها در برداشت. اعتقادی که مردم به کشف و کرامات شیوخ داشتند باعث شد جایگاه آنان در بین مردم مستحکم‌تر شود. بروئین سن می‌نویسد: «اشتهار به دارابودن کرامت یا نیروی اعجاز یکی از راه‌های ثروتمند شدن است. شیخ هر اندازه که بیشتر به قداست مشهور باشد مریدان بیشتر و زائران بیشتری پیدا می‌کند. از یک طرف زائران به خوراک احتیاج دارند و از سوی دیگر آنها هدایای نقدی و غیر نقدی زیادی برای شیخ می‌آورند» (وان بروئین سن، ۱۳۷۸: ۳۵۴).

بسیاری از شیوخ صاحب زمین، باغ و دارایی‌های گسترده‌ای بودند که مریدان و پیروان و حتی امرا و حکما به آنها اهدا کرده‌اند تا نزد خداوند شفیع گناهان آنها باشد. نفوذ سیاسی که بعداً به دست آوردند باعث شد قطعات بزرگی از زمین‌ها را صاحب شوند. هر روز بر دارایی‌های آنها افزوده می‌شد روستاهای زیادی تحت تملک داشتند. دیده نشده که شیخی شخصاً خود کار کند همه‌ی کارها را مریدان و پیروان او انجام می‌دادند. مریدان شیخ در زمین‌ها و باغ‌های آنان کار می‌کردند و چون کار کردن برای شیخ ثواب داشت شیوخ می‌توانستند از کشاورزان خود با شدتی بیشتر از زمین‌داران بهره‌کشی کنند. این رویه ما را یاد خان‌ها و آغاها می‌اندازد چه بسا قدرت آنها در بهره‌کشی کم‌تر از شیوخ بود و نمی‌توانستند چنین کاری کنند. بروئین سن از یک منبع درآمد دیگر شیوخ نیز نام می‌برد و آن آسیاب‌ها بود. بعضی از این آسیاب‌ها با آب می‌چرخیدند اما بیشتر آنها موتورری بودند. از یک طرف روستاییان به نوبت و بی‌اجر و مزد در آسیاب شیخ کار می‌کردند، از سوی دیگر مشتری این آسیاب‌ها زیاد بود، بنابراین مردم آسیاب شیخ را ترجیح می‌دهند چون فکر می‌کنند کارش برکت دارد (وان بروئین سن، ۱۳۷۸: ۳۵۴-۳۵۵).

شیوخ علاوه بر درآمدی که از طریق هدایای گوناگون می‌اندوختند بر موقوفاتی که به امر تأمین درآمد جهت نگهداری مساجد و قنوات و مدارس تخصیص یافته بود نظارت داشتند. بسیاری از شیوخ زمین‌های وقفی را به صورت املاک شخصی اداره می‌کردند (اولسن، ۱۳۷۷: ۲۲-۲۳).

۷. فعالیت فرهنگی شیوخ

شیوخ فقط مشغول خانقاه‌هایشان نبودند بلکه در زمینه‌ی اقدامات فرهنگی نقش زیادی داشتند. آن‌ها هرچند بیشتر برای تحصیل و سواد فرزندان خود اهمیت قائل بودند اما به تحصیل و آموختن مردم و مریدانشان نیز اهمیت می‌دادند. از جمله‌ی شیوخ که به خواندن و نوشتن اهمیت می‌دادند شیخ عمر ضیاءالدین بود. وی می‌گفت که این مردم نباید از خواندن و نوشتن دور باشند و معتقد بود که باید به بچه‌های کرد خواندن و نوشتن یاد داد و در کنار آن به تعالیم دینی و خداشناسی و شریعت اسلام پرداخت (بیلاف به‌رزه‌نجی، ۲۰۰۲م: ۲/ ۸۷۹-۸۸۰). از جمله اقدامات او این بود که شخصی را به دنبال «ملا قادری کانی کوه‌یی بازیانی» که در روستای «کوچکه‌چهرمو» در اطراف سنندج بود، می‌فرستد وی که شخصیت علمی مهمی بود به عنوان معلم مدرسه‌ی بیاره انجام وظیفه می‌کند. در پی این اقدام بود که از همه‌ی مناطق کردستان به این مدرسه روی می‌آورند. او همه را به یادگیری علم توصیه می‌کرد و خود بعضی مواقع با پول و دارایی خود دفتر و کتاب برای دانش آموزان می‌خرید (مدرس، ۱۹۸۳: ۱۵۹/۲). البته این تلاش و رویکرد فقط در دوره شیخ عمر نبوده، بلکه سایر شیوخ هم در این زمینه فعالیت‌هایی داشته‌اند مثل پسر خود شیخ عمر، نجم‌الدین که او هم اهمیت زیادی به تدریس و خواندن و نوشتن می‌داد.

مولانا محمدصادق مرزنگ اقدامات متعددی در همه‌ی زمینه‌ها داشت از جمله اقدامات فرهنگی او این بود که برای این که تعداد بیشتری از طبقات مردم امکان استفاده از فقه اسلامی را داشته باشند، مولانا به چند نفر فقیه آگاه مأموریت داد تا «تحفه»ی ابن حجر را که از شروح بسیار مهم «منهاج» نووی است و در چند صد سال اخیر از منابع معتبر فتوای فقیهان مذهب امام شافعی بوده، به زبان کردی ترجمه کنند (خوانچه سپهرالدین، ۱۳۶۸: ۲۳۶-۲۳۷).

کتاب‌های مهمی هم توسط این شیوخ نوشته شده، بارزترین آنها در میان شیوخ نقشبندی مولانا خالد و در میان قادریه شیخ معروف نوده‌ی برزنجی می‌باشند که کتاب‌هایی در زمینه‌ی تصوف و دین و دیوان شعر نوشته‌اند. مولانا علاوه بر نگارش صدها نامه و تعداد زیادی رساله، ده‌ها شعر به زبان‌های کردی، عربی و فارسی نیز سروده است. مولانا خالد حتی در نامه‌های خود ابیاتی را از شاعران برجسته‌ای چون حافظ، مولانا جلال‌الدین رومی، شبستری، جامی و ... را نقل می‌کرد که این نشان از ذوق و فهم شاعری و تأثیر کلام

او دارد (اوزدالگا، ۱۳۸۹: ۱۷۰-۱۷۱). تقریباً بیشتر شیوخ شعرهایی سروده‌اند و حتی دیوان‌های شعر از خود به جای گذاشته و بعضی از این شیوخ تخلص شعری برای خود انتخاب کرده‌اند مثل شیخ عمر ضیاءالدین که تخلص «فوزی» و پسرش شیخ نجم‌الدین تخلص «کوکب» داشت. همچنین شیخ عبیدالله مثنوی «تحفه‌الاحباب» را نوشته است. بیشتر آنها دارای خطی خوش بودند و به زبان‌های عربی، فارسی و لهجه‌های مختلف کردی شعر می‌سرودند.

در میان مریدان آنها دانشمندان و شاعران زیادی وجود داشتند که نه تنها به گسترش طریقت کمک کردند بلکه پایه‌گذار زمینه‌های ادبیات صوفیانه‌ی کردی بودند. بسیاری از این شاعران و دانشمندان به طور دائم در خانقاه‌های نقشبندی زیسته و برای مدت طولانی اقامت می‌نمودند. ملا حامد کاتب توسط شیخ عثمان سراج‌الدین اول وارد طریقت شد و تا زمان فوتش با این خاندان ماند. آثار او متشکل از شش کتاب می‌باشد. مهم‌ترین آنها تفسیر مثنوی مولانا در سه جلد، شرح بر گلشن راز شیخ محمود شبستری و ریاض‌المشتاقین که درباره‌ی حیات مولانا خالد و شیخ عثمان اول می‌باشد. البته هیچ‌کدام آنها چاپ نشده و نسخ خطی آنها موجود است. سید عبدالرحیم مولوی و شیخ محمد محوی (۱۸۳۰-۱۹۰۶م)، حاج سید حسن چوری (متوفی ۱۹۰۵م)، شیخ احمد شاکلی (۱۹۰۳-۱۹۸۲م)، ملا عبدالکریم مدرس (تولد ۱۹۰۱م) و غیره از دیگر شاعران و نویسندگان در خدمت شیوخ بودند (اوزدالگا، ۱۳۸۹: ۱۷۱-۱۷۲).

۸. نتیجه‌گیری

طریقت‌ها و رهبران آنها بر جنبه‌های مختلف زندگی مردم از جمله جنبه‌های سیاسی تأثیر بسیار داشتند. تأثیرات سیاسی مشایخ در کردستان بیشتر از جانب شیوخ نقشبندی بود و این شیوخ در تحولات سیاسی ایران نقش اساسی داشتند. وجود خاندان‌های قدرتمند نقشبندی در کردستان به آنها این امکان را داد که در سده‌های ۱۳ و ۱۴ ه.ق به نقش‌آفرینی در جامعه‌ی کرد پرداخته و بر روند حوادث جامعه اثر بگذارند تا جایکه برخی شروع ملی‌گرایی کردها را از این شیوخ دانسته‌اند. نفوذ گسترده‌ی این طریقت‌ها در میان مردم باعث افزایش تدریجی قدرت مشایخ و بزرگان این طریقت‌ها شد. در این دوره توسط مشایخ یا با حمایت آنها قیام‌ها و شورش‌هایی در منطقه روی داد.

مشایخ طریقت علاوه بر نفوذ سیاسی که داشتند در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... تأثیر بسیار داشتند. از لحاظ اقتصادی نفوذ طریقت‌ها در میان مردم تا حدی بود که مریدان و طرفداران این طریقت وفادارانه حاضر بودند همه‌ی دارایی و جان و مال خود را در راه شیخ و مرشد خود داده و همیشه هدایای بسیاری را به خانقاه‌ها می‌بخشیدند، همین امر باعث شد روز به روز بر ثروت مشایخ افزوده شود. در بخش خدمات عمومی نیز مشایخ و بزرگان طریقت‌ها نقش مهمی داشتند. گذشته از تکایا و خانقاه‌ها که در آنجا به مریدان و زائران خدمات ارائه می‌شد، مساجد، مدارس و راه‌های بسیاری توسط این افراد ساخته شد که همه آنها جنبه عام‌المنفعه داشتند. فعالیت‌های فرهنگی شیوخ کمتر از فعالیت‌های دیگر نبود، به سواد و تحصیل اهمیت داده هرچند این مهم بیشتر برای فرزندان خود صورت می‌گرفت. عالمان، دانشمندان و شاعران بزرگی از میان شیوخ طریقت‌ها و همچنین بین مریدان و پیروان آنها برخاستند که تا به امروز هم نام و آوازه‌ی آنها در میان مردم کرد ماندگار بوده است.

بافت عشیره‌ای کردستان باعث می‌شد روزبه‌روز نفوذ مشایخ طریقت بین مردم بیشتر شود و در جایی که نفوذ قبیل‌های کمتر بود از نفوذ کمتری برخوردار بودند. این نفوذ و دخالت شیوخ در امور مردم باعث می‌شد طرفین از یکدیگر استفاده بنمایند و به خواسته‌های خود برسند. بسیاری از شیوخ در میان قبایل متعدد مریدان فراوان داشتند و به این ترتیب می‌توانستند در حل و فصل منازعات بین قبایل ایفای نقش کنند. مردم از پیر و جوان و فقیر و غنی خود را به نوعی به شیوخ وابسته می‌دیدند و پیوسته به زیارت شیخ خود به منظور دعا و کسب برکت می‌رفتند. شیوخ نیز به کارهای از قبیل میانجیگری بین مردم، پناه دادن به آنان، طبابت، شفاعت مریدان و پیروان و همچنین دعای خیر برای آنان اقدام می‌نمودند.

پی نوشت

۱. این احسائی غیر از احسائی معروف شیخیه است.
۲. میرزا حسین پدرش میرزا رضا علی در عهد سلطنت ناصرالدین شاه از رجال متشخص و اعیان کردستان و به مناسبت تصدی امور دیوان بیگی و همچنین نایب الایالگی در کردستان دارای احترام زیادی در کردستان و کرمانشاه و اورامانات بود. ناصرالدین شاه پس از اینکه دیوان‌خانه‌ی

۳. عدلیه را برای رسیدگی به شکایات تشکیل داد، در ولایات مهم شخصی را به عنوان دیوان بیگی قرار داد.
۳. از مریدان و خلیفه‌های شیخ عثمان سراج‌الدین نقشبندی.
۴. به معنی سنگ سفید می‌باشد.

منابع

- ابریشمی، عبدالله (۱۳۸۵). *هویت تاریخی و مشکلات کنونی مردم کرد، تهران: آنا*.
- ابن جوزی، ابوالفرج (۱۳۶۸). *تلبیس ابلیس*، ترجمه علیرضا زکاو‌تی قراگزلو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- اولسن، رابرت (۱۳۷۷). *قیام شیخ سعید پیران (کردستان - ۱۹۲۵)*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.
- ثعمه‌د شوان، ئیبراهیم (۲۰۰۱م). *سوفیگره‌ری، هه‌ولیر: موکریانی*.
- بایزیدی، محمود (۱۳۶۹). *آداب و رسوم کردان*، ترجمه عزیز محمدپور دانشبندی، به سعی و اهتمام الکساندر ژابا، [بی‌جا]: میعاد.
- بیلاف به‌رنجی، عبدالرحمن (۲۰۰۲م). *تەریقەتی نەقشبەندی بێهەلو ئامانجەکان*، به‌رگی دوهم، هه‌ولیر: موکریانی.
- تابانی، حبیب الله (۱۳۸۰). *وحدت قومی کرد و ماد منشا، نژاد و تاریخ تمدن کردستان، تهران: گستره*.
- توکلی، محمد رئوف (۱۳۸۱). *تاریخ تصوف در کردستان، تهران: نشر توکلی*.
- جاف، حسن (۱۳۵۳). «طریقت در میان کردها»، *بررسی‌های تاریخی*، شماره‌ی ۵۴.
- حلبی، علی‌اصغر (۱۳۶۵). *تاریخ و تمدن اسلامی، تهران: نشر بنیاد*.
- خوانچه سپهرالدین، ابوبکر (۱۳۶۸). *زندگی‌نامه عارف ربانی حضرت شیخ یوسف ملقب به شمس‌الدین برهانی، بی‌جا: مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی و انتشارات صلاح‌الدین ایوبی*.
- دهقان، مصطفی (بی‌تا). «مشایخ قادریه در کردستان»، *نشریه معارف*، نمایه ۱۹۱.
- دیوان بیگی، میرزا حسین خان (۱۳۸۲). *خاطرات دیوان بیگی (میرزا حسین خان دیوان بیگی) از سال‌های ۱۲۷۵ تا ۱۳۱۷ ق (کردستان و طهران)*، به کوشش ایرج افشار و محمد رسول دریا گشت، تهران: اساطیر.
- روحانی، کمال (۱۳۸۵). *تاریخ جامع تصوف کردستان، پیرانشهر: سامرند*.
- روزنامه‌ی دولت علیه‌ی ایران، سیزدهم محرم ۱۲۸۲، شماره‌ی ۵۷۲.
- رهشید به‌همه‌نی، هادی (۲۰۰۱م). *په‌یامی هه‌ورامان، بی‌جا: بی‌نا*.
- زارعی مهروز، عباس (۱۳۹۶). «بررسی تأثیرات سیاسی و اجتماعی طریقت‌های کردستان در آغاز سده بیستم»، *تحقیقات تاریخی اجتماعی، بهار و تابستان ۹۴ دوره ۵، ش ۹، صص ۶۵-۸۲*.
- زارعی، محمدابراهیم (۱۳۸۱). *سیمای فرهنگی کردستان، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، اداره‌ی کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی*.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). *ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر*.

- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۴). *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*. با مقدمه عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: سها.
- سنندجی، شکرالله (۱۳۷۵). *تحفه ی ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*. تهران: امیرکبیر.
- صفی زاده (بوره‌کیمی)، صدیق (۱۳۷۸). *تاریخ کرد و کردستان*. تهران: نشر آتیه.
- ضیایی، رؤف (۱۳۶۷). *یادداشت‌هایی از کردستان*. به کوشش عمر فاروقی، ارومیه: مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی.
- طیبی، حشمت‌الله (۱۳۷۴). *جامعه شناسی و مردم شناسی*. تهران: دانشگاه تهران.
- عبدالوللا، نه‌جاتی (۲۰۰۴م). *شیخ عوبه‌یدولایی نه‌هری له به‌لگه نامه‌کانی فرهنسیبیا (۱۸۷۹ - ۱۸۸۲م)*. سلیمانی: مه‌کنه‌بی بیروهوشیاری (ی. ن. ک.).
- ععلی ره‌سول، جه‌عفر (۲۰۰۸). *سوفیزم و کاریگری له بزوتنه‌وهی رزگاربخوازی نه‌ته‌وهی گه‌لی کورددا*. سلیمانی: مه‌له‌ندی کوردولوجی.
- قنبری کلاشی، صباح (۱۳۸۷). «*طریقت قادریه در کردستان و تأثیرات سیاسی و اجتماعی آن*»، *روژه‌ف*، س اول، ش ۸، ۹، ۱۰.
- کریمیان سردشتی، نادر (۱۳۸۱). *تذکره‌ی عرفای کردستان*. تهران: نگاه سبز.
- محمدی، احد و عظیم زمانی (۱۳۹۲). «*بنیادهای هویت سیاسی کردهای ایرانی*»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره ۴۵، ش ۳.
- مدرس، عبدالکریم (۱۹۸۳). *یادی مه‌ردان*. به‌رگی دوه‌م، به‌غدا: کوری زانیاری عراق.
- مردوخ کردستانی (فاضل شهیر)، آیت‌الله شیخ محمد (۱۳۷۹). *تاریخ مردوخ*. تهران: کارنگ.
- مودرس، مه‌لا عه‌بدولکه‌ریم (۱۳۸۹). *بنه‌ماله‌ی زانیاران*. تهران: آنا.
- تقشبنده در آسیای غربی و مرکزی؛ تغییر و تلاوم (۱۳۸۹). *زیر نظر الیزابت اوزدالگا*. ترجمه فهیمه ابراهیمی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- نیکیتین، واسیلی (۱۳۷۷). *کرد و کردستان: بررسی از نظر جامعه‌شناسی و تاریخی*. ترجمه محمد قاضی، تهران: درایت.
- واعظ کاشفی، مولانا فخرالدین علی بن حسین (۱۳۵۶). *رشحات عین‌الهیات*. به تصحیح علی‌اصغر معینیان، ج ۱، [تهران]: بنیاد نیکوکاری نورانی.
- وان برویین سن، مارتین (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی مردم‌کرد (آغ، شیخ و دولت)*. ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانید.
- هورامانی، محمده‌دنه‌مین (۱۳۸۰). *میتروی هورامان*. تهران: بلخ.
- یاسمی، رشید (۱۳۶۶). *کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او*. تهران: امیرکبیر.